

دکتر دیو متیوسون، مکاشفه، سخنرانی ۲۳، مکاشفه ۱۷:۷-۱۸:۸ تفسیر وحش و سقوط بابل

دیو متیوسون و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

من دکتر دیو متیوسون هستم در دوره آموزشی‌اش در مورد کتاب مکاشفه. این جلسه ۲۳، مکاشفه ۱۷:۷-۱۸:۸، تفسیر وحش و سقوط بابل است.

قبل از اینکه ادامه دهیم، می‌خواهم به یک متن از عهد عتیق برگردم.

در اشعیا، فصل ۲۱ و آیه ۱، بابل به عنوان مکانی متصل به یک بیابان به تصویر کشیده شده است. بنابراین این می‌تواند بخشی از پس‌زمینه‌ی رؤیای یوحنا در اینجا، در فصل ۱۷، باشد. و به همین ترتیب، وقتی بابل مادر همه‌ی فاحشه‌ها نامیده می‌شود، این تصویر همچنین می‌تواند این را القا کند که او این چیزها را در دیگران، در ملت‌های دیگر، و در کسانی که اغوا می‌کند، و همچنین پلیدی‌های زمین، تولید می‌کند.

دوباره، با یادآوری مسئولیت او در قبال اعمال بت‌پرستانه ملت‌هایی که اکنون در آنها بازتولید می‌شود. حال، در آیه ۷، یوحنا با حیرت کامل پاسخ می‌دهد. ممکن است چند مفهوم در پاسخ او دخیل باشد.

یکی از آنها ممکن است ترس از آنچه می‌بیند باشد. با توجه به پاسخ فرشته وقتی می‌گوید، چرا متحیر شده‌ای؟ من این راز را توضیح خواهم داد. احتمالاً این نیز یکی از سرگشتگی‌ها و تعجب‌هایی است که او در دنیا چه چیزی دیده و چگونه می‌توان این را فهمید.

همچنین ممکن است خود یوحنا این رؤیا را جذاب یافته باشد و به نوعی از زیبایی و جذابیت آنچه دیده بود مبهور شده باشد. حال، فرشته قرار است با شروع از آیه ۸، در واقع از اینجا با آیه ۷، به حیرت، شگفتی و شاید جذابیت او پاسخ دهد. او دقیقاً آنچه را که یوحنا دیده بود توصیف می‌کند، نه اینکه تک تک جزئیات رؤیا را در شش آیه اول در نظر بگیرد، بلکه بیشتر ویژگی‌های رؤیا را در نظر می‌گیرد و اکنون شروع به باز کردن آنها می‌کند. اولین نکته جالب توجه در مورد رؤیا این است که یوحنا در این بخش، چهار بار یا ببخشید، سه بار، جانور را با زبانی بسیار جذاب توصیف می‌کند.

اینجا، در این آیه دو بار و سپس بعداً در آیه ۱۱، یوحنا از زبان وحش «بود، نیست و می‌آید» استفاده می‌کند. این احتمالاً به عنوان یک تضاد مستقیم و تقلیدی از نحوه توصیف خدا در فصل ۱ آیه ۸، فصل ۴ آیه ۸ و فصل ۱۱ آیات ۱۰ و ۱۴ است که در آنها خدا فقط دو جنبه دارد. در آنجا، فقط دو جنبه داشت.

در باب‌های ۱۱ و ۱۴ عبارت «آیا او می‌آید؟» وجود ندارد، زیرا مسیح، خدا، پیش از این آمده است. اما در و ۴:۸ ما کسی را که بود، هست و می‌آید، می‌یابیم. و حالا انگار، برخلاف آن، به عنوان یک تقلید ۱:۸ مسخره‌آمیز مستقیم، وحش به عنوان کسی که بود، نیست و می‌آید توصیف شده است.

این واقعیت که او احتمالاً به مکاشفه ۱۳ اشاره نمی‌کند، جایی که یکی از سرهای او ضربه مرگباری خورد یا به دلیل مرگ و رستاخیز مسیح که شکست او را از بهشت بیرون انداخت، چنین اشاره‌ای ندارد. بنابراین، این واقعیت که او بود و به ضربه مرگبار و داوری و شکست او به دلیل مرگ و رستاخیز عیسی مسیح اشاره نمی‌کند. اما در فصل ۱۳ دیدیم که تمام جهان شگفت‌زده شدند زیرا او ظاهراً توانست بر آن غلبه کند و از آن جان سالم به در ببرد.

ویژگی دیگر، با این حال، این است که او در حال آمدن است، که احتمالاً با تمام اشاراتی که در سراسر مکاشفه به آمدن مسیح و آمدن خدا در آینده شده است، در تضاد است. اکنون شیطان می‌آید، اما از قضا او می‌آید تا به درون برود؛ او از هاویه بیرون می‌آید، اما برای رفتن به هلاکت. بنابراین، برخلاف آمدن خدا و بره، که منجر به نجات می‌شود، تثبیت آمدن خدا به وحش منجر به هلاکت او می‌شود، که بعداً در فصل ۱۹ خواهیم دید.

بنابراین، این به معنای تضاد آشکار وجود وحش با وجود خدا و بره است. همچنین ممکن است این ایده بره یا وحش باشد که از ورطه بیرون می‌آید و به سوی نابودی می‌رود؛ این همچنین ممکن است منعکس کننده موتیف یا درون‌مایه‌ای باشد که در ادبیات آخرالزمانی، به ویژه ادبیات خنوخ، می‌بینید، خنوخ اول و دوم موجودات شیطانی که برای مدتی در زندان محبوس می‌شوند و سپس برای رفتن به داوری آزاد می‌شوند. و این قطعاً در اینجا مناسب است که هدف از بیرون آمدن وحش از ورطه این است که او در ورطه محبوس شده است و اکنون برای رفتن به سوی نابودی و داوری خود بیرون می‌آید.

بنابراین من اینطور برداشت می‌کنم که در دو اشاره بعدی به این مضمون یا این عنوان، یعنی کسی که بود و نیست و می‌آید، آمدن او به این معنی است که او می‌آید تا به نابودی برود. و این به خاطر ذات اوست، چون او بود و نیست، اما حالا ظاهراً می‌آید، به همین دلیل است که ملت‌ها فریب می‌خورند. برخی این را مطرح کرده‌اند که او نیست و می‌آید.

برخی گفته‌اند که این نشان دهنده افسانه نرون است، که انواع و اقسام ابهامات پیرامون مرگ او وجود داشته است. برخی حتی فکر می‌کردند که او واقعاً نمرده است و قرار است برگردد و تاج و تخت خود را پس بگیرد. و برخی می‌گویند که این موضوع پشت این عنوان نهفته است.

این ممکن است؛ این می‌تواند زمینه را فراهم کند. اما واضح است که انگیزه اصلی یوحنا ایجاد تضاد با نام الهی است، کسی که بود، کسی که نبود، کسی که هست، و کسی که می‌آید. حال، وجود شیطان یا وحش نیز به همین شکل دیده می‌شود.

باز هم، او یک تقلید ضعیف از [خدا] است، و وقتی که [خدا] باشد، شکست خود را نشان نمی‌دهد. و وقتی که بیاید، به قصد نابودی خواهد بود. بنابراین اینگونه است که یوحنا، جانور یا فرشته‌ای را که برای یوحنا توصیف می‌کند، توصیف می‌کند، جانوری که او آن را به عنوان تقلیدی از وجود خدا و بره می‌دید، اما برای شیطان، برای جانور، که منجر به مجازات و نابودی او خواهد شد، که در فصل ۱۹ روایت خواهد شد.

حالا، شاید پیچیده‌ترین بخش این ماجرا کاری است که فرشته با هفت سر وحش انجام می‌دهد. جانوری که به عنوان موجودی با هفت سر و ده شاخ توصیف شده است. اکنون فرشته قرار است آن هفت سر و ده شاخ را برای ما تفسیر کند.

و اینجاست که قضیه کمی پیچیده می‌شود. هفت شاخ و هفت سر به دو صورت تفسیر می‌شوند. و این در آخرالزمان غیرمعمول نیست که یک تصویر بتواند بیش از یک معنی داشته باشد.

بنابراین نیازی نیست که در اینجا شاهد تناقض یا بیش از یک منبع یا چیزی شبیه به آن باشیم. این امکان وجود دارد که یک تصویر در یک تصویر آخرالزمانی بتواند بیش از یک مفهوم را در خود داشته باشد. بنابراین فرشته می‌گوید که هفت سر، هفت تپه هستند که وحش را در اینجا با روم همزمان مشخص می‌کنند، و زنی که سوار بر وحش است، بر آن نشسته است، که زن را به عنوان روم مشخص می‌کند، اما هفت سر همچنین هفت پادشاه یا هفت حاکم هستند.

و فرشته می گوید از این هفت نفر، پنج نفر از آنها قبلاً حکومت کرده اند و سقوط کرده اند. یعنی حکومت تمام شده است. یکی در حال حاضر حکومت می کند.

او می گوید پنج نفر سقوط کرده اند. یکی در حال سقوط است و یکی در راه است. بنابراین، پنج نفر از قبل سقوط کرده اند.

یکی در حال حاضر هست، و یکی هم در راه است. حال، اگر این هفت سر را به عنوان هفت پادشاه در نظر بگیریم و هفت پادشاه را هفت امپراتور، یعنی هفت پادشاه روم، در نظر بگیریم، برخی گفته اند که اینها هفت پادشاهی هستند. اما من فکر می کنم احتمالاً باید اینها را به عنوان هفت حاکم یا هفت پادشاه، یعنی امپراتوران بر امپراتوری روم در نظر بگیریم.

سوال این است که چگونه می توانیم اینها را شناسایی کنیم؟ برخی از این متن برای تعیین تاریخ روم استفاده کرده اند. اگر بتوانیم مشخص کنیم که آن شخص کیست، وقتی یوحنا می گوید پنج نفر سقوط کرده اند، یکی از آنهاست، و اگر بتوانیم مشخص کنیم که آن شخص کیست، شاید سرخی در مورد زمان نگارش کتاب مکاشفه به ما بدهد. با این حال، مشکل این است که وقتی شروع به بررسی فهرست امپراتورها می کنید، مثلاً فرض کنید که ما شروع می کنیم، مثلاً فرض کنیم که به این دیدگاه پایبندیم که مکاشفه احتمالاً در زمان دومیتیان نوشته شده است.

مشکل این است که اگر با ژولیوس سزار، اولین امپراتور، شروع کنید و فهرست را، از جمله دومیتیان، مرور کنید، دوازده امپراتور خواهید داشت. و بنابراین، اگر هفت امپراتور را مرور کنید، به دومیتیان نمی رسید. و در واقع، برای رسیدن به هر تاریخی، باید با فهرست دوازده امپراتور کمی تمرین کنید یا راه خود را در مورد آنها توضیح دهید.

بعد از دومیتیان، امپراتوری های بیشتری وجود دارد، اما دومیتیان است، حتی چند پیشنهاد برای تاریخ بعدی وجود داشته است. اما از آنجایی که دومیتیان رایج ترین تاریخ است، من به همین بسنده می کنم. اما شما باید دوازده امپراتور را بررسی کنید.

و سوال این است که از بین این هفت مورد، این به کدام یک از آن دوازده مورد اشاره دارد؟ و این ممکن است تعیین کند که چه زمانی آن را تاریخ گذاری کنیم. برخی پیشنهاد کرده اند که ما با جولیس سزار شروع نمی کنیم، اما ما، به دلایل مختلف، کمی دیرتر شروع می کنیم. قبلاً اشاره کردیم که در سال های ۶۸ و ۶۹ میلادی، سه امپراتور بودند که به سرعت پشت سر هم حکومت کردند.

و آنها از تخت سلطنت برکنار شدند. و برخی پیشنهاد کرده اند که آنها را در فهرست نگه داریم. برخی پیشنهاد می کنند که به دلیل زمان کوتاه و کوتاهی که یوحنا به شمارش آنها به عنوان بخشی از آن هفت نفر فکر نمی کرد، باید از این فهرست صرف نظر کنیم.

بنابراین، انواع و اقسام پیشنهادها در مورد اینکه شمارش امپراتورها را از کجا شروع کنیم و چه کسانی را در این فهرست هفت تایی بگنجانیم، وجود داشته است. من فکر می کنم بهتر است این فهرست را نمادین در نظر بگیریم. یعنی قبلاً اشاره کرده ایم که عدد هفت چقدر برای کامل بودن و بی نقص بودن استفاده می شود.

بنابراین فکر می کنم یوحنا از هفت برای اشاره به هیچ هفت امپراتور خاصی استفاده نمی کند؛ فرض کنیم که این کتاب در زمان دومیتیان نوشته شده است. فکر نمی کنم یوحنا از هفت برای اشاره به هفت امپراتور خاص استفاده کند، بلکه هفت به تعداد کامل و حکومت کامل امپراتوران روم اشاره دارد، نه هفت امپراتور

، خاص از میان امپراتورانی که در ذهن دارد. بنابراین، با نگاهی به همه امپراتوران روم، شاید حتی فراتر از آنها، خب، بدیهی است که فراتر از آنها، زیرا یکی هنوز در راه است. اگر دومیتیان است، و من نمی‌خواهم خیلی به این موضوع اهمیت بدهم، اما اگر دومیتیان کسی است که هست، پس کسی که هنوز در راه است، دوباره آن هفتمین است.

یوحنا به تمام امپراتورانی که بر روم حکومت می‌کردند نگاه می‌کند و با عدد هفت، حکومت کامل آنها را نمادین می‌کند. حال، منظور او از اینکه می‌گوید پنج نفر سقوط کرده‌اند، یکی هست و یکی قرار است بیاید چیست؟ اول از همه، من فکر می‌کنم این تکرار طعنه‌آمیز دیگری از فرمولی است که در مورد خدا، کسی که بود، کسی که هست و کسی که قرار است بیاید، به کار می‌رود. اکنون پنج نفر سقوط کرده‌اند، یکی هست و یکی در حال آمدن است.

بنابراین او نه تنها وحش را به تصویر کشیده است، بلکه کل وجود و زندگی امپراتوری روم و امپراتورانش را، بار دیگر به عنوان تقلیدی از وجود خدا، کسی که بود، هست و می‌آید، به تصویر کشیده است. بنابراین این زبان تا حدی برای انعکاس آن عنوان الهی در نظر گرفته شده است. و اینکه نه تنها وحش، بلکه امپراتوری‌های روم، زندگی روم، طول امپراتوری‌های روم، تکرار و تقلیدی از وجود روم است و تقلیدی از وجود خدا است که در کسی که بود، هست و می‌آید، منعکس شده است.

علاوه بر این، من فکر می‌کنم این عبارت که «پنج نفر سقوط کرده‌اند، یکی هست، و یکی در راه است» صرفاً برای نشان دادن این است که شر در حال پیشروی است و این شر دوام نخواهد داشت. اینکه بخش عمده‌ای از حکومت روم به پایان رسیده است، و سلطنت آن فقط برای مدت کوتاهی خواهد بود، قبل از اینکه خدا آن را به پایان برساند، قبل از اینکه خدا بیاید و امپراتوری روم را داوری کند. بنابراین وقتی او می‌گوید پنج نفر سقوط کرده‌اند، یکی هست، یکی در راه است، صرفاً برای نشان دادن این است که شر برای همیشه دوام نخواهد داشت.

امپراتوری روم تا ابد دوام نخواهد آورد، اما آخرین، و در واقع، دو تای آخر، آن که هست و آن که خواهد آمد، درست مانند پنج حاکم اول سقوط خواهند کرد. بنابراین قرار نیست با گفتن اینکه پنج حاکم سقوط کرده‌اند، هفت حاکم واقعی را جمع کنیم و بفهمیم. بخش عمده‌ای از حکومت شیاطانی روم قبلاً اتفاق افتاده است و هنوز مدت کوتاهی دوام نیاورده است، اما آنها، یعنی حاکمان دیگر، نیز مانند پنج حاکم اول سقوط خواهند کرد.

حالا، نکته جالب این است که توجه کنید که چگونه این جانور در رابطه با همه اینها توصیف شده است. و می‌توانید به نوعی نمادگرایی آخرالزمانی را در حال وقوع ببینید. حاکمان در واقع سر جانور هستند.

اما حال توجه کنید که وحش در آیه ۱۱ چگونه توصیف شده است. وحش که زمانی بود و اکنون نیست، و او هشتمین پادشاه است. او به آن هفت نفر تعلق دارد و به سوی هلاکت می‌رود.

بنابراین جالب است که این وحش با هفت سر، که هفت امپراتور یا حاکم هستند، مرتبط است، با این حال به نظر می‌رسد که این وحش نمایانگر یک هشتم است. چیزی که من فکر می‌کنم این به احتمال زیاد نشان می‌دهد، آمدن آینده‌ی وحش در پایان تاریخ است. همان وحشی که الهام‌بخش هفت سر است، به عبارت دیگر، کل دوره‌ی امپراتوری روم که مسیر خود را طی خواهد کرد، وحش در آن زمان به عنوان یک هشتم عمل می‌کند که در پایان تاریخ خواهد آمد.

اما وقتی این کار را بکند، به سوی نابودی خود خواهد رفت. بنابراین، هدف از همه اینها صرفاً نشان دادن ماهیت وجودی وحش تا جایی است که می‌تواند از طریق امپراتورانش اقتدار خود را اعمال کند. و حتی اگر در پایان تاریخ به عنوان هشتمین [حکومت] ظهور کند، حکومت روم به سادگی دوام نخواهد آورد.

به سوی نابودی و داوری می‌رود. پس دوباره، خوانندگان از چه چیزی باید بترسند؟ و حالا می‌توانند روم را در پرتوی جدید ببینند. ویژگی بعدی، ده شاخ است که فرشته آن را به ده پادشاهی تعبیر می‌کند.

بنابراین، هفت سر نمایانگر کل دوران حکومت روم و امپراتوران همراه با وحش هستند. پس از آن، وحش به عنوان هشتمین در پایان تاریخ می‌آید، اما او به نابودی خواهد رفت. بنابراین، پادشاهی‌های انسانی و حکومت‌های انسانی پایدار نخواهند ماند.

این موقتی است. به نابودی ختم خواهد شد. حال، فرشته، ده شاخ را به عنوان ده پادشاهی معرفی می‌کند.

احتمالاً مانند عدد هفت، نباید اینها را به معنای واقعی کلمه، یعنی ۱۰ پادشاهی واقعی که می‌توانیم روی نقشه شناسایی کنیم، در نظر بگیریم، اما ۱۰ که نماد کامل بودن است، ۱۰ که اکنون نماد یک عدد کامل یا تام است، به معنای نماد ملت‌های جهان است که همراه با وحش یا همراه با روم حکومت خواهند کرد. و باز هم، فکر نمی‌کنم که قرار باشد سعی کنیم ۱۰ مورد خاص را شناسایی کنیم، همانطور که می‌خواهیم کمال و تمامیت تمام ملت‌هایی را که با وحش تبانی خواهند کرد، ببینیم. اینها احتمالاً باید با پادشاهان زمین در فصل‌های ۱۶ و ۱۴ یکی دانسته شوند، که می‌گویند شیطان و وحش و پیامبر دروغین، از طریق سه قوریغه، اجازه دارند مردم را فریب دهند تا برای نبرد آخرالزمان جمع شوند.

و در واقع، این دقیقاً همان چیزی است که اینجا اتفاق می‌افتد. وحش و ملت‌های زمین برای یک هدف گرد هم می‌آیند. و آن متحد شدن در جنگی تمام عیار علیه بره است.

اما نتیجه همان چیزی است که قبلاً در چند آیه اول این تفسیر به تصویر کشیده و پیش‌بینی شده است. و آن این است که وحش به سوی نابودی می‌رود. و ملت‌هایی که با وحش و با امپراتوری روم تبانی می‌کنند نیز به سوی نابودی خواهند رفت.

همه آنها با هم تبانی کرده و در جنگ با بره متحد می‌شوند، اما بره آنها را شکست خواهد داد. بنابراین واقعاً هیچ نبردی در اینجا رخ نمی‌دهد. بنابراین به یک معنا، و این اشاره بسیار کوتاهی به نبرد آخرالزمان است.

در فصل ۱۶ و آیه ۱۴، با نبرد آرماگدون آشنا شدیم که در آنجا دیدیم، نبرد آرماگدون، نمادی از نبرد آخرالزمان. این نبرد در اینجا به طور خلاصه شرح داده نشده است. فکر می‌کنم اگر قرار باشد این را با فصل نبرد در ۱۶، یکی بدانیم، در اینجا جنگ‌هایی که به طور خلاصه شرح داده شده‌اند، آمده است، اما در ۱۶، واقعاً اصلاً جنگ نیست.

بره به سادگی دشمنانش را نابود و شکست می‌دهد. به عبارت یک ساعت توجه کنید. این اتفاق در عرض یک ساعت رخ می‌دهد.

احتمالاً یک ساعت اشاره یا نمادی از یک دوره زمانی کوتاه است. چند ویژگی جالب دیگر از این تفسیر که ما را به انتهای فصل ۱۷ می‌رساند. اول، توجه داشته باشید که فرشته آب‌ها را از آیه یک و دو به عقب تفسیر می‌کند، آب‌هایی که بابل فاحشه روی آنها نشسته است.

، آب‌ها نمادی از اقوام و ملت‌ها و جمعیت‌ها و زبان‌ها هستند. این واقعیت که او در آب‌ها نشسته است، احتمالاً نشان‌دهنده‌ی وحش یا بابل زن، یعنی اقتدار روم بر تمام ملت‌ها، است. و آنچه در ادامه می‌آید، هرچند شگفت‌انگیز است، وحش و ده ملت است.

ما قبلاً شاهد جدا شدن دیو و زن، و زن سوار بر دیو بوده‌ایم، که می‌تواند نشان دهد دیو نمادی از شر و هرج و مرج است و به طور شیطانی دیو و زن را به جدایی از هم الهام بخشیده است. اکنون، به نظر می‌رسد دیو و ده ملت به بابل فاحشه، شهر بزرگ، حمله می‌کنند و او را نابود می‌کنند. چیزی که من فکر می‌کنم این به سادگی نشان می‌دهد این است که، به طرز طعنه‌آمیزی، کسانی که به او وابسته بودند و حتی برای رفاه اقتصادی و اعمال خود با او تبابی می‌کردند، اکنون به او حمله می‌کنند و او را نابود می‌کنند.

، به نظر من، صرفاً در یک سطح، ماهیت خودویرانگر امپراتوری، ماهیت خودویرانگر گناه را نشان می‌دهد. هر امپراتوری که خود را بالاتر از خدا قرار دهد، اقتدار الهی را غصب کند، ادعای پرستش و حاکمیت انحصاری که فقط متعلق به خداست را داشته باشد، خود را از طریق خشونت حفظ کند، دیگران را برای مشارکت در ثروت خودخواهانه خود اغوا کند، نتیجه خودویرانگری است. و بنابراین، جانوری که به آن قدرت داده و زیربنای اقتدار و قدرت آن است، و اکنون 10 ملتی که با آن متحد شده‌اند، اکنون همگی برای نابودی آن به آن حمله می‌کنند، که همانطور که گفتم، شاید ماهیت خودویرانگر شر را نشان می‌دهد. بنابراین نکته این بخش تاکنون نشان دادن ماهیت واقعی، به شیوه‌ای آخرالزمانی واقعی، برای آشکار کردن و نشان دادن ماهیت واقعی روم بابل بوده است.

این یک فاحشه است که ملت‌های دیگر را اغوا می‌کند تا در اعمال اقتصادی بت‌پرستانه‌اش مشارکت کنند. این ملت‌ها را اغوا می‌کند تا در ثروت، تجمل بیش از حد و شهوت خود برای بیشتر شدن سهم شوند، همچنین در کشتن کسانی که با آن مخالفند، به ویژه قوم خدا که شهادت وفادارانه خود را حفظ کرده‌اند، مرتکب خشونت می‌شود.

این [موجود/هستی] / ... به خاطر غصب قدرت الهی و اقتدار الهی گناهکار است. و به همه این دلایل، پایان آن نابودی است. مهم نیست که این جانور چقدر بزرگ به نظر برسد، و مهم نیست که هفت امپراتور آن چقدر نقش مهمی ایفا کنند، در نهایت، نابودی خود را به همراه خواهد داشت.

و بنابراین این نشان می‌دهد که چرا بابل، روم، آماده‌ی داوری و نابودی است. این نشان می‌دهد که چرا فصل ۱۸، پس چرا نابودی. فصل ۱۷ این را به روشنی بیان کرده است، ۱۸.

اما سپس با آشکار کردن ماهیت واقعی روم و آنچه در مقاومت در برابر آن یا مشارکت در آن در معرض خطر است، به کلیساهای نشان می‌دهد که دقیقاً با چه چیزی یا چه کسی روبرو هستند. اگر آنها تصمیم به مشارکت بگیرند، به همراه سایر ملت‌ها، به جرم زنا با او گناهکار هستند. کلیساهایی مانند لائودیسیا که از خود راضی و ثروتمند هستند، یا کلیساهای دیگری که با سیستم اقتصادی بت‌پرستانه و بی‌خدای روم سازش کرده‌اند یا به کسانی که با آن سازش کرده‌اند، اجازه می‌دهند.

حال، این فصل دقیقاً به آنها یادآوری می‌کند که تبابی با روم چه چیزی را به خطر می‌اندازد. چرا آنها باید اینقدر مصمم باشند که شهادت وفادارانه خود را حفظ کنند و از انطباق و سازش خودداری کنند؟ اکنون فصل ۱۷ دوباره روم را در رنگ‌های واقعی خود نشان داده است. این یک فاحشه اغواگر است که از طریق ظاهر جذاب و از طریق جذابیت خود، ماهیت گناه آلود و نفرت‌انگیز خود را می‌پوشاند، این واقعیت را که به سوی داوری می‌رود، پنهان می‌کند و باعث می‌شود ملت‌ها با او زنا کنند.

و این فراخوانی برای کلیسا است که از آن جدا شود. فصل ۱۸ با آیه ۴ آغاز می‌شود، از او بیرون بیاید. چرا؟ زیرا او این فاحشه است که به سوی هلاکت می‌رود.

پس از او بیرون آیید. در اعمال گناه آلود او شریک نشوید تا در داوری او سهیم نباشید. حال، این ما را به فصل ۱۸ می‌رساند.

سپس فصل ۱۸ با جزئیات بیشتری نابودی بابل فاحشه را آشکار می‌کند. در واقع، این همان چیزی است که ما در فصل ۱: ۱۷ انتظار داشتیم: آیا فرشته به یوحنا نگفت که قرار است داوری بابل فاحشه را به او نشان دهد؟

در واقع، این همان چیزی است که یوحنا در اینجا روایت می‌کند، اما او قبلاً آن را در انتهای فصل ۱۷ معرفی کرده است. ما گفتیم که فصل ۱۷ دلیل سقوط بابل را نشان می‌دهد، اما فصل ۱۷ با اشاره‌ای کوتاه به نابودی آن پایان یافته است، اینکه ملت‌ها و وحش علیه او قیام خواهند کرد و به او حمله کرده و او را نابود خواهند کرد. بنابراین به طور خلاصه در پایان فصل ۱۷ آیه ۱۶ به آن اشاره شد، اما اکنون فصل ۱۸ جزئیات بیشتری در مورد نابودی بابل به ما می‌دهد.

فصل ۱۸ در نهایت به نوعی تقلیدی از متن عهد عتیق است. متون عهد عتیق که معمولاً از پیشگویی‌های داوری ارمیا ۵۰ و ۵۱ که دیده‌ایم، اشعیا در رابطه با صور و سایر ملت‌ها، و چند متن دیگر عهد عتیق گرفته شده‌اند، اکنون همگی گرد هم آمده‌اند تا بابل، روم بابل را به عنوان تجسمی از تمام این ملت‌های دیگری که داوری شدند، به تصویر بکشند. نکته دیگری که باید قبل از خواندن فصل ۱۸ به آن اشاره کنیم این است که به نظر نمی‌رسد فصل ۱۸ به ترتیب زمانی، یا بهتر است بگوییم وقایع فصل ۱۸، و بخش‌های فصل ۱۸ به ترتیب زمانی دنبال شوند.

ما در ادامه با جزئیات بیشتری به این موضوع خواهیم پرداخت. اما نکته این بخش این است که مقدسین روزی از سقوط بابل شادمان خواهند شد، زیرا این امر عدالت خدا را در انتقام خون آنها و تبرئه آنها نشان می‌دهد. و بنابراین، به همین دلیل، آنها باید آن را از آن جدا کنند تا از داوری اجتناب کنند.

بنابراین، از مقدسین خواسته می‌شود که در روم از بابل جدا شوند تا از داوری آن اجتناب کنند. و اگر این کار را انجام دهند، روزی از سقوط بابل شادمان خواهند شد زیرا سقوط بابل عدالت خدا را نشان می‌دهد. این نشان می‌دهد که خدا در داوری آنها، اما همچنین در تبرئه و انتقام گرفتن از قوم خود، عادل است.

بنابراین فصل ۱۸ ادامه‌ی رؤیای فصل ۷ است، اما حالا که این را می‌خوانیم، متوجه خواهید شد که چیز زیادی از آنچه یوحنا دید، باقی نمانده است، و آنچه یوحنا می‌بیند شامل چندین گروه است، اما محتوای اصلی فصل ۱۸ به صورت صوتی و به شکل مرثیه‌ها و سخنرانی‌ها است که تقریباً همه آنها مستقیماً از عهد عتیق گرفته شده‌اند. بنابراین، در فصل ۱۸، بعد از این، بعد از اینکه یوحنا فصل ۱۷ را دید، حالا این را می‌بیند. بعد از این، فرشته‌ی دیگری را دیدم که از آسمان پایین می‌آمد.

«او اقتدار عظیمی دارد و زمین از جلال او روشن شده است. با صدای بلند فریاد زد: «سقوط کرده است سقوط کرده است بابل بزرگ. او به خانه‌ای برای شیاطین و مأوای هر روح شیطانی، مأوای هر پرنده نجس و نفرت‌انگیز تبدیل شده است، زیرا همه ملت‌ها از شراب دیوانه‌کننده زنای او نوشیده‌اند».

پادشاهان زمین با او زنا کردند و بازرگانان زمین از تجملات بیش از حد او ثروتمند شدند. آنگاه صدای دیگری از آسمان شنیدم که می‌گفت: ای قوم من، از او بیرون آیید تا در گناهان او شریک نشوید و از بلاهای او بهره‌مند نشوید. زیرا گناهان او تا به آسمان انباشته شده است و خدا جنایات او را به یاد آورده است.

به او همان چیزی را که داده است، پس بدهید. برای کاری که کرده است، دو برابر به او پاداش دهید. از فنجان خودش، دو برابر برایش غذا درست کنید.

به همان اندازه که جلال و تجمل به خود بخشید، به او عذاب و اندوه بدهید. در دلش به خود می‌بالد و این چیزی است که به آن می‌بالد: من ملکه هستم، بیوه نیستم و هرگز سوگواری نخواهم کرد. بنابراین، روزی بلاهایش او را فرا خواهد گرفت.

مرگ، سوگواری و قحطی، او در آتش خواهد سوخت، زیرا خداوند، خدایی که او را داوری می‌کند، قادر است. هنگامی که پادشاهان زمین که با او زنا کرده‌اند و در عیش و نوش او شریک بوده‌اند، دود سوختن او را ببینند، برای او گریه و ماتم خواهند کرد. از ترس عذاب او، دور خواهند ایستاد و فریاد خواهند زد: وای، وای، ای شهر بزرگ، ای بابل، شهر قدرت، در یک ساعت عذاب تو فرا رسیده است.

بازرگانان زمین برای او گریه و سوگواری خواهند کرد زیرا دیگر کسی محموله‌های آنها را نمی‌خرد. محموله‌هایی از طلا، نقره، سنگ‌های قیمتی و مروارید، که همان چیزی است که فاحشه در فصل ۱۷ با آن لباس پوشیده بود. کتان نفیس، ارغوانی و ابریشم، و پارچه‌های قرمز، لباس فاحشه نیز.

انواع چوب‌های مرکبات و هر نوع اشیاء ساخته شده از عاج، چوب‌های گرانبها، برنز، آهن و مرمَر، محموله‌های دارچین و ادویه، عود، مر و کندر، شراب و روغن زیتون، آرد مرغوب و گندم، گاو و گوسفند، اسب و کالسکه، و جسم و جان آدمیان. خواهند گفت میوه‌ای که آرزویش را داشتی از تو رفته است.

تمام ثروت و شکوه تو ناپدید شده و هرگز بازیابی نخواهد شد. تاجرانی که این چیزها را فروختند و ثروت خود را از او به دست آوردند، دور خواهند ایستاد. از ترس عذاب او، گریه و زاری خواهند کرد و فریاد خواهند زد: «وای، وای، ای شهر بزرگ، که لباس‌های کتان نفیس ارغوانی و قرمز پوشیده‌ای و با طلا و «سنگ‌های قیمتی و مروارید می‌درختی»

دوباره آنجا هستند. در عرض یک ساعت چنین ثروت عظیمی به باد فنا رفت. و سپس هر کاپیتان دریایی و همه کسانی که با کشتی سفر می‌کنند، ملوانان و همه کسانی که از دریا امرار معاش می‌کنند، دور خواهند ایستاد.

و چون دود سوختن او را ببینند، فریاد خواهند زد: آیا شهری مانند این شهر بزرگ وجود داشته است؟ خاک بر سر خود خواهند پاشید و با گریه و ماتم فریاد خواهند زد: وای، وای، ای شهر بزرگ، جایی که همه کسانی که در دریا کشتی داشتند از ثروت او ثروتمند شدند. در یک ساعت، او ویران شد. ای آسمان، بر او شادی کن.

شاد باشید، ای مقدسین و رسولان و انبیا. خدا او را به خاطر رفتاری که با شما داشته است، داوری کرده است. سپس فرشته‌ای قدرتمند، تخته سنگی به اندازه یک سنگ آسیاب بزرگ برداشت و آن را به دریا انداخت و گفت: با چنین خشونت، شهر بزرگ بابل فرو خواهد ریخت و دیگر هرگز یافت نخواهد شد.

و دیگر هرگز صدای چنگ‌نوازان و نوازندگان، نی‌زنان و شیپورزان در آن شنیده نخواهد شد. دیگر هرگز هیچ کارگری از هیچ حرفه‌ای در تو یافت نخواهد شد. دیگر هرگز صدای سنگ آسیاب در تو شنیده نخواهد شد.

دیگر هرگز نور چراغی بر تو نخواهد تابید. دیگر هرگز صدای عروس و داماد در تو شنیده نخواهد شد. بازرگانان تو بزرگان جهان بودند.

با طلسم جادویی تو، همه ملت‌ها گمراه شدند. در او خون پیامبران و مقدسین و همه کسانی که توسط زمین کشته شده‌اند، یافت شد. «سپس با شروع آیه ۴، بقیه فصل به مجموعه‌ای از سخنرانی‌ها و مرثیه‌هایی تبدیل می‌شود که اکنون از صدای آیه ۴ سرچشمه می‌گیرند. نکته مهم این است که بدانیم این بخش همانطور که قبلاً اشاره کردیم، در درجه اول یک رؤیا نیست. عناصر رؤیایی وجود دارند که پس از این آغاز می‌شوند و من فرشته دیگری را می‌بینم.

بنابراین یوحنا چیزهایی را می‌بیند، اما آنچه او می‌بیند یک فرشته است، و آنچه او می‌بیند گروه‌ها و اشخاص مختلفی هستند که این جلسات استماع را بیان می‌کنند یا کسانی که مسئول سوگواری‌ها و سخنرانی‌ها هستند. اما آیه ۴، صدایی از آسمان را آغاز می‌کند که اکنون به نوعی بقیه فصل را مشخص می‌کند. و همانطور که قبلاً اشاره کردم، می‌خواهم به طور خلاصه نشان دهم، به نظر من این جلسات استماع، همه این جلسات استماع لزوماً به ترتیب زمانی نیستند.

برای مثال، در آیات ۱ تا ۳، به نظر می‌رسد که این آیات فرض می‌کنند که بابل از قبل سقوط کرده است. و برای تأیید، اولین چیزی که می‌خواهم بگویم این است که اگرچه فرشته قول می‌دهد نابودی بابل را به یوحنا نشان دهد، اما در واقع هیچ روایتی از نابودی وجود ندارد. فصل ۱۸ واقعاً هیچ جزئیاتی از نابودی را به تصویر نمی‌کشد.

این نتایج نابودی و کسانی را که به آن واکنش نشان می‌دهند، نشان می‌دهد. بنابراین، کم و بیش نابودی را فرض می‌کند. اما آیات ۱ تا ۳، سقوط کرده، سقوط کرده، بابل بزرگ است.

او به خانه‌ای برای شیاطین تبدیل شده است. آیات ۱ تا ۳ به نظر می‌رسد فرض می‌کنند که بابل قبلاً یا به تازگی سقوط کرده است. اما سپس، در آیه ۴، وقتی یوحنا صدای دیگری می‌شنود، ای قوم من، از میان او بیرون آید تا در گناهان او شریک نشوید و هیچ یک از بلاهای او را دریافت نکنید.

به نظر می‌رسد این فرض را در نظر می‌گیرد که بابل هنوز سقوط نکرده است. به نظر می‌رسد این وقایع در آیات ۴ تا ۸ قبل از سقوط بابل رخ داده است. و سپس آیات ۹ تا ۲۰ به وقایع پس از سقوط بابل و در واکنش به آن، در قالب افرادی که به خاطر سقوط بابل سوگواری می‌کنند، اشاره دارند.

بنابراین، فصل ۱۸ قرار نیست ترتیب زمانی را ارائه دهد، بلکه باز هم بیشتر برای تفسیر ماهیت سقوط و از طریق مجموعه‌ای از سخنرانی‌ها و سوگواری‌ها در نظر گرفته شده است. جالب است که همانطور که قبلاً اشاره کردم، فصل ۱۸ سقوط بابل را فرض می‌کند، اما صریحاً به آن اشاره نمی‌کند. هرگز در واقع آن را روایت نمی‌کند.

بنابراین، باب ۱۸ از پیشگویی‌های عهد عتیق در مورد داوری علیه شهرهای بت‌پرست مانند ارمیا ۵۰ و ۵۱ و بابل، به عنوان پیشگویی‌هایی علیه نینوا یا صور، ساخته شده است که اکنون همه در این روم بابل، این شهر بزرگ که اکنون نابود خواهد شد، ترکیب شده‌اند. و بقیه فصل، و ما به سرعت از آن عبور خواهیم کرد، اما بقیه فصل را می‌توان تقسیم کرد. و ما به سادگی بقیه فصل را بر اساس صداهای مختلف تقسیم خواهیم کرد.

بنابراین اولین مورد در فصل ۱۸، ۱ تا ۳ است که آیات ۱ تا ۳ به شکل یک سرود طعنه‌آمیز نبوی عهد عتیق است. و به عنوان مثال، اشعیا فصل ۲۱ و آیه ۹. و اشعیا فصل ۲۱ و آیه ۹، که سرودی علیه بابل است.

ببینید، مردی در ارابه‌ای با اسب می‌آید و پاسخ می‌دهد، بابل سقوط کرده است، سقوط کرده است، یا مکاشفه‌ها سقوط کرده‌اند، بابل سقوط کرده است.

تمام تصاویر خدایان آن خرد شده و روی زمین افتاده است. بنابراین، با توجه به پیشینه اشعیا ۲۱:۹، ممکن است هنوز اعمال بت‌پرستانه در اینجا در ذهن وجود داشته باشد. اما در نتیجه سقوط بابل، به مکانی برای شیاطین و انواع حیوانات نجس تبدیل می‌شود.

باز هم، نابودی کامل و سرنگونی کامل شکوه سابق بابل را نشان می‌دهد. در واقع، متن دیگری از عهد عتیق که در توصیف سقوط شهر بزرگ که اکنون سرانجام ویران می‌شود، نقش دارد، متن دیگری از اشعیا و فصل ۳۴: ۱۱ تا ۱۴ است. اشعیا ۳۴ در مجموعه‌ای از داوری‌ها، پیشگویی‌هایی علیه ملت‌ها در اشعیا ۳۴: ۱۱-۱۴.

جغد صحرا و جغد جارچی آن را تصرف خواهند کرد. جغد بزرگ و کلاغ در آنجا لانه خواهند کرد. خدا بر ادوم، خط اندازه‌گیری هرج و مرج و خط آلوی ویرانی، گسترده خواهد شد. بزرگانش چیزی به نام پادشاهی نخواهند داشت. همه شاهزادگانش ناپدید خواهند شد. خارها دژهایش را فرا خواهند گرفت.

گزنه‌ها و خارها دژهای محکمی هستند. او محل رفت و آمد شغال‌ها و خانه‌ی جغدها خواهد شد. جانوران صحرا با گفتارها ملاقات خواهند کرد.

بزه‌ای وحشی با هم بع بع خواهند کرد. موجودات شب نیز در آنجا استراحت خواهند کرد و برای خود استراحتگاه‌هایی خواهند یافت. به نظر من، یوحنا برای توصیف نابودی بابل و روم از همین زبان در متن استفاده می‌کند.

و تصویر، شهری را نشان می‌دهد که کاملاً ویران شده است. ویران شده است. اکنون به هرج و مرج تبدیل شده است.

اکنون به ویرانی کشیده شده است، که با این واقعیت نشان داده می‌شود که او اکنون به بیابانی بایر تبدیل شده است که انواع حیوانات نجس، چه رسد به موجودات شیطانی، در آن ساکن هستند. و اغلب موجودات شیطانی با مکان‌های بیابانی مرتبط بودند. بنابراین شهر بزرگ اکنون ویران شده است و دلیل آن در آیه ۳ بیان شده است، که به توصیف فاحشه به عنوان، یا روم به عنوان یک فاحشه برمی‌گردد.

و آن آیه ۳ است، همه ملت‌ها از شراب او مست شده‌اند. همه ملت‌ها با اغوا شدن و گرفتار شدن در اعمال اقتصادی بت‌پرستانه او، با او زنا کرده‌اند. یعنی، آنها وارد سیستم اقتصادی روم شده‌اند و اکنون با تجمل بیش از حد او ثروتمند شده‌اند.

بنابراین چیزی که در این سخنرانی‌ها متوجه خواهید شد این است که این سخنرانی‌ها نه تنها مرثیه‌ها یا اندوه‌هایی هستند که از عهد عتیق در به تصویر کشیدن سقوط و داوری یک شهر یا قوم بزرگ سرچشمه می‌گیرند، بلکه با اشاره به فصل ۱۷، نویسنده را در حال بیان مجدد دلایل سقوط بابل نیز می‌بینید. در اینجا متوجه می‌شویم که دلیل سقوط روم این است که او باعث ایجاد ملل دیگر شد. یوحنا دوباره از زبان روسپی و زنا از فصل ۳ ناحوم و حتی اشعیا ۲۳ استفاده کرده و زبان روسپی و زنا را در مورد کشورهای خارجی و ملل خارجی به کار برده است.

بنابراین روم به خاطر وادار کردن سایر ملت‌ها به زنا با خود، و اغوای سایر ملت‌ها به این کار، گناهکار است. آنها اکنون در جنایات او همدست هستند. و به همین دلیل است که روم بابل اکنون گناهکار مجازات است.

آنها ملت‌های دیگر را در اعمال بت‌پرستانه تجاری خود درگیر کرده‌اند. اما به خودی خود، روم به عنوان کشوری که شهوت مصرف ثروت، تجمل و ثروت بیش از حد دارد، به تصویر کشیده شده است. ما قبلاً در فصل ۶ دیده‌ایم که روم مقصر بود، یا بخشی از داوری بر روم به شکل، فکر می‌کنم، مهر ۳، مثلاً ۳ یا ۴ مهر ۳، به گمان من، این است که روم حتی استان‌های خود را صرفاً برای منفعت خود و برای شهوت خود برای ثروت و برای تجمل بیش از حد خود استثمار می‌کرد و این کار را به قیمت و حتی استثمار سایر استان‌ها و ملل دیگر انجام می‌داد.

قبلاً اشاره کردم که بخش عمده‌ای از الگوی مکاشفه باب ۱۸، باب ۵۰ ارمیا است، اما متونی مانند حزقیال و حزقیال ۲۷ نیز، به عنوان مثال، بر صورت تمرکز دارند. و قبلاً اشاره کردم که دلیل آن احتمالاً این است که باب ۲۷ حزقیال که بر صورت تمرکز دارد، در درجه اول یک نقد اقتصادی از صورت است، به نظر نمی‌رسد که ارمیا ۵۱ چنین چیزی را در بر داشته باشد. حزقیال ۲۷ به وضوح صورت را محکوم می‌کند و بر صورت به دلیل استثمار اقتصادی و تجمل بیش از حد آن تمرکز دارد.

بنابراین، این الگوی مناسبی برای نقد یوحنا از بابل، روم در اینجا در فصل ۱۸، ارائه می‌دهد. بنابراین بابل به دلیل نمایش متظاهرانه ثروت، شهوت و عطشش برای تجمل‌گرایی و مصرف‌گرایی بیش از حد، و سپس با اغوا کردن ملت‌ها برای شرکت در آن، محکوم می‌شود. و به همین دلیل است که این همان چیزی است که خشم خدا را در بابل در سه آیه اول فرو خواهد ریخت.

آیات ۴ تا ۸ دعوتی از قوم خدا برای خروج از بابل است تا از آن داوری اجتناب کنند. و توجه داشته باشید که این در واقع دو جنبه دارد. اول، آنها باید از بابل بیرون بیایند تا در گناهانش شریک نشوند، اما دوم، تا در بلاها یا داوری او شریک نشوند.

حالا این فراخوان، اگر یوحنا با مردم آسیای صغیر یا حتی مردم ساکن روم صحبت می‌کند، تصور اینکه خوانندگان قرار بوده این را به معنای واقعی کلمه انجام دهند، دشوار است. در واقع، اگر من در آسیای صغیر زندگی می‌کنم، چگونه می‌توانم از نظر فیزیکی از روم بیرون آید؟ امپراتوری آن در همه جا گسترش یافته بود. بنابراین، احتمالاً ما باید این بیرون آمدن را به عنوان یک امر غیرفیزیکی درک می‌کردیم، اما همانطور که دیده‌ایم، به خصوص در فصل‌های ۲ و ۳، بیرون آمدن به معنای غلبه کردن با امتناع از سازش است.

با امتناع از شرکت در اعمال اقتصادی بت‌پرستانه‌ی او، اینگونه از او بیرون می‌آمدند. بنابراین، این یک ترک فیزیکی از شهر رم نبود، و بسیاری از مردم در رم نبودند، آنها در شهرستان‌ها بودند. تقریباً غیرممکن بود که از نظر فیزیکی از او بیرون بیایند.

بنابراین این بیشتر یک فراخوان است، روش دیگری برای گفتن اینکه از سازش، انطباق و مشارکت در شیوه‌های اقتصادی بت‌پرستانه او خودداری کنید. پیشنهاد عهده عتیق برای این امر، تعدادی از متونی است که قوم خدا را به ترک یا خروج از بابل فرا می‌خواند. یکی از این متون در متنی یافت می‌شود که نقش غالب را ایفا می‌کند، ارمیا ۵۰ و آیه ۸، جایی که می‌خوانیم، از بابل فرار کنید، سرزمین بابلی‌ها را ترک کنید.

اما یک متن جالب دیگر، اشعیا فصل ۴۸ و آیه ۲۰، فکر می‌کنم متنی است که من به دنبالش هستم. اشعیا فصل ۴۸ و آیه ۲۰، «از بابل خارج شوید و از بابلیان فرار کنید»، شبیه به زبان ارمیا فصل ۵۰ است. اما همچنین، یک متن جذاب دیگر در اشعیا، و آن فصل ۵۲ و آیه ۱۱ است، جایی که او می‌گوید، «از آنجا «خارج شوید، خارج شوید، از آنجا بیرون بروید، هیچ چیز ناپاک را لمس نکنید».

اگر این متن نیز دروغ باشد، فصل ۵۲ اشعیا و آیه ۱۱، «ترک کنید»، بیرون بروید، نیز در پس فراخوان یوحنا برای ترک بابل نهفته است، و ما در جای دیگری دیده‌ایم که یوحنا گاهی اوقات تعدادی از متون عهد عتیق را با هم ترکیب می‌کند و به چندین متن به طور همزمان اشاره می‌کند. اگر بقیه فصل را بخوانید، فصل ۵۲ اشعیا در زمینه یک خروج جدید است. بنابراین یوحنا در یک خروج جدید از خوانندگان خود می‌خواهد که بابل را ترک کنند، همانطور که بنی‌اسرائیل ابتدا از مصر خارج شدند، به هیچ چیز ناپاک دست نزنند.

اکنون آنها باید بابل، روم را در یک خروج جدید ترک کنند، که در نهایت آنها را به سرزمین موعودشان، که مکاشفه ۲۱ و ۲۲ و خلقت جدید است، هدایت خواهد کرد. ویژگی مهم دیگر در مورد این فراخوان برای ترک بابل، دلیل آن است، و نویسنده می‌گوید، دلیل آن این است که گناهان آنها تا آسمان‌ها انباشته شده است، و اکنون خدا جنایات او را به یاد آورده است. به موضوع یادآوری که در فصل ۱۶ نیز دیدیم، یعنی مهر هفتم یا جام هفتم، توجه کنید، خدا بابل را به منظور اجرای داوری به یاد آورد.

ایده این نیست که خدا فراموش کرده باشد و ناگهان به ذهنش خطور کند که کاری دارد که باید انجام دهد، بلکه زبان یادآوری دوباره در این زمینه که خدا اکنون به وعده‌های خود برای اجرای داوری بر بابل و روم وفادار است. اما آنچه در اینجا جالب توجه است دو چیز است. اول، بارها و بارها به این زبانی که قبلاً در جاهای دیگر مکاشفه دیده‌ایم توجه کنید که از عهد عتیق آمده است و داوری متناسب با جرم را بیان می‌کند.

همانطور که یک ملت این کار را کرد، خدا به نوبه خود آنها را مجازات خواهد کرد. بنابراین شما این زبان، قانونی قضاوت را دارید که اکنون با جرم مطابقت دارد. و بنابراین، در آیه ششم، همانطور که او داده است، به او نیز پس بدهید.

بنابراین همانطور که بابل، روم، ملت‌های دیگر را اغوا کرده و آنها را در زناي خود درگیر کرده است، همانطور که مقدسین را به قتل رسانده و با خشونت خون قوم خدا را ریخته است، اکنون باید به او حکمی متناسب با جرمش داده شود. اما نکته دوم که باید به آن توجه کرد این است که به نظر می‌رسد نویسنده در ابتدا با این گفته که «دو برابر برای کاری که کرده به او بپردازید» تناقض دارد.

و بنابراین برخی تعجب کرده‌اند که چگونه می‌توانیم این واقعیت را که نویسنده می‌گوید مطابق کاری که انجام داده به او پس بدهیم، وفق دهیم. اما اکنون او می‌گوید، نه، بیایید کمی آن را تشدید کنیم و دو برابر کاری که انجام داده به او بدهیم. به عنوان مثال، گرانت آیزورن، در تفسیر خود، این را اینگونه تفسیر کرده است که در واقع، آنچه در اینجا اتفاق می‌افتد این است که این موضوع منعکس کننده متون عهد عتیق مانند خروج ۲۲ است، که در آن اگر شما مرتکب جرمی می‌شدید، از شخص انتظار می‌رفت که گاهی اوقات دو برابر غرامت برای جرمی که مرتکب شده بپردازد.

دیگران پیشنهاد داده‌اند، و نظر اکثریت این است که این نه چندان به مجازات مضاعف، به معنای واقعی کلمه مجازات مضاعف، بلکه به مجازات کامل یا کاملی که خدا به بابل و روم به خاطر جنایاتشان خواهد داد، اشاره دارد. نکته دیگری که من را جذب می‌کند این است که، که فکر می‌کنم در اینجا منطقی به نظر می‌رسد، این است که کلمه مضاعف بهتر است معادل ترجمه شود. به این معنی که مجازات یک نسخه تکراری تولید می‌کند یا متعادل می‌شود.

تقریباً مثل این است که در یک کفه ترازو، جرم در یک طرف قرار دارد و سپس مجازات مضاعف آن را متعادل می‌کند. بنابراین، این فقط یک روش دیگر برای گفتن همین موضوع است. جرم یا مجازات با جرم متناسب است.

این یک کپی از جرم است. آن را متعادل می‌کند. بنابراین، من نمی‌دانم که لزوماً باید ایده‌ی دو برابر کردن سهم را اینجا ببینیم.

یعنی خدا می‌گوید که من بابل را بر اساس جرمش مجازات خواهم کرد. نه، فکر می‌کنم در عوض آن را دو برابر خواهم کرد؛ شاید باید بیشتر آن را معادل یا کپی ببینیم. بنابراین این فقط روش دیگری برای بیان این است که مجازات با جرم مطابقت خواهد داشت.

و این، که قطعاً با مجازات مطابقت دارد، با مضمون جرمی که در این بخش یافت می‌شود نیز مطابقت دارد. آیات هفت و هشت و سپس یک بار دیگر، و این را در بیشتر این سخنرانی‌ها خواهید یافت که آیات هفت و هشت دلیل مجازات را بیشتر شرح می‌دهند. چرا خدا قرار است مجازاتی متناسب با جرم بدهد؟ زیرا آیات هفت و هشت، به ویژه پایان آیه هفت، در قلبش، او به خود می‌بالد، من به عنوان ملکه نشسته‌ام.

من بیوه نیستم. به عبارت دیگر، نویسنده اکنون به ما یادآوری می‌کند که او به خاطر چه جرمی مجازات خواهد شد. و آن این است که او به جای خدا، خودش را ستایش می‌کند.

این، این، آه، من به عنوان ملکه در قلب او نشسته‌ام. او به خود می‌بالد، من به عنوان ملکه نشسته‌ام احتمالاً قرار است در تضاد با، آه، در جاهای دیگر، دعوت به ترس از خدا و جلال دادن به او باشد که در تضاد و تقابل مستقیم با آن است. اکنون، روم با قرار دادن خود به عنوان خدا و ادعای جلال و اقتداری که فقط متعلق به خداست، با گفتن اینکه من به عنوان ملکه نشسته‌ام، من بر تخت خود هستم، آه، اکنون به عنوان ملکه بر همه چیز نشسته‌ام، به خود بالیده است.

اما علاوه بر این، آه، آه، علاوه بر این، همانطور که بقیه متن روشن خواهد کرد، آه، او همچنین به این دلیل مورد قضاوت قرار می‌گیرد که در تجمیل بیش از حد زندگی می‌کند و آه، به خصوص در پایان، به قیمت از دست رفتن بقیه امپراتوری. بنابراین، توجه کنید که ما اینجا در حال ساختن یک تصویر هستیم. آه، آه، روم در تجمیل بیش از حد زندگی می‌کند.

خودخواهانه برای خود ثروت می‌اندوزد. و در عین حال، در آزار و اذیت مقدسین گناهکار است. در کشتن خشونت‌آمیز آنها گناهکار است.

همچنین، این [نظام [با اعمال اقتصادی بت‌پرستانه‌اش، باعث شده است که سایر ملت‌ها با او مرتکب زنا شوند. علاوه بر این، اکنون به عنوان نظامی به تصویر کشیده می‌شود که خود را ستایش می‌کند، خود را برتر از خدا می‌داند و قدرت و اقتدار الهی را آبیاری می‌کند. و به همه این دلایل، اکنون، آه، خدا قرار است بابل را داوری کند.

حال آنچه در ادامه‌ی بخش آیات ۹ تا ۱۹ می‌یابیم، مردمان مختلف زمین هستند که از رونق روم و از شیوه‌های اقتصادی آن، از ثروت و تجمیل بیش از حد آن بهره‌مند شدند. اکنون آن مردمان را می‌بینیم گروه‌هایی از آن مردمان را می‌بینیم که اکنون سرودهای سوگواری می‌خوانند، برای نابودی و داوری و سقوط روم سوگواری می‌کنند. و دلیل آن واضح است زیرا نابودی روم به معنای نابودی آنها نیز هست.

زوال روم به این معنی است که آنها اکنون از آنچه که به وسیله آن ثروتمند شده بودند، جدا شده‌اند. و آنها همچنین تجملات انباشته شده زیادی را حفظ می‌کنند. به عبارت دیگر، آیات ۹ تا ۱۹ گفتار کسانی خواهد بود که روم فاحشه با وادار کردن آنها به زنا با او، آنها را دوباره درگیر بت‌پرستی در اعمال اقتصادی بت‌پرستانه خود کرد.

کسانی که از ثروت اغواکننده روم فاحشه ثروتمند شده‌اند. حالا آن گروه‌ها دور هم جمع شده‌اند و به شکل یک مرثیه تشییع جنازه، در واقع به شکل نوعی مرثیه تشییع جنازه و بر اساس حزقیال ۲۷، که سوگواری برای صور است، سرود می‌خوانند. حالا ما این‌ها، آه، ما، این گروه‌هایی را می‌بینیم که از سوگواری روم برای سقوطش سود برده‌اند، زیرا همانطور که گفتیم، این منبع تجمل و ثروت بیش از حد آنها بوده است.

و حالا که آن [سند] قطع شده، تصویر جالبی از آنها می‌بینیم که سوگواری می‌کنند، نه برای گناه خودشان بلکه برای سقوط بابل سوگواری می‌کنند، زیرا اینها کسانی هستند که اغوا شده‌اند تا درگیر تجمل‌گرایی بیش از حد بابل شوند و، آه، اغوا شده‌اند تا با او زنا کنند. به حزقیال ۲۷ توجه کنید، آه، حزقیال ۲۷. و فقط برای خواندن تعداد انگشت‌شماری از، آه، تعداد انگشت‌شماری از قسمت‌ها، من با، آه، با، آه، آیه ۲۵ شروع می‌کنم.

کشتی‌های تارشا حامل امواج و کالاهای تو هستند. تو در دل دریا پر از بارهای سنگین هستی. پاروژان تو تو را به دریاهای آزاد می‌برند، اما باد شرقی تو را در دل دریاهای تکه تکه خواهد کرد.

ثروت، کالاها و اجناس شما، ملوانان، دریانوردان و کشتی‌سازان شما، بازرگانان شما و همه سربازان شما و هر کس دیگری که در کشتی است، در روز غرق شدن کشتی شما در قلب دریا فرو خواهد رفت. وقتی دریانوردان شما فریاد می‌زنند، سواحل به لرزه درخواهند آمد. همه کسانی که پارو می‌زنند و کشتی‌های خود را رها می‌کنند، دریانوردان و همه دریانوردان در ساحل خواهند ایستاد.

آنها به خاطر سقوط صور، فریاد خود را بلند خواهند کرد و به تلخی برای تو گریه خواهند کرد. آنها خاک بر سر خود خواهند پاشید. خواهیم دید که یکی از گروه‌ها این کار را می‌کند و در خاکستر می‌غلطد.

به خاطر تو سر خود را خواهند تراشید و پلاس خواهند پوشید. با اندوه جان و ماتم تلخ برای تو خواهند گریست. در حالی که برای تو ناله و شیون می‌کنند، مرثیه سر خواهند داد.

چه کسی مانند صور، که در محاصره دریا بود، ساکت شده بود؟ هنگامی که کالاهای تو در دریاهای پخش می‌شد، بسیاری از ملت‌ها را راضی می‌کردی. با ثروت و کالاهای عظیم خود، پادشاهان زمین را ثروتمند می‌کردی. اکنون تو توسط دریا خرد شده‌ای.

در اعماق آب، کالاهای تو و تمام همراهانت به دریا فرو رفته است. همه ساکنان سواحل از تو وحشت زده‌اند. پادشاهان آنها از وحشت به خود می‌لرزند و چهره هایشان از ترس در هم رفته است.

بازرگانان ملت‌ها به تو غر می‌زنند و تو به پایان وحشتناکی رسیده‌ای و دیگر نخواهی بود. «اکنون خواهیم دید که یوحنا واکنش کسانی را که از روم سود برده‌اند، الگو قرار خواهد داد. او واکنش‌های آنها را بر اساس واکنش کسانی که با سوگواری و مرثیه به سقوط صور واکنش نشان دادند، الگو قرار خواهد داد، زیرا به همین ترتیب با صور، ملت‌ها از ثروت صور و تجمل بیش از حد خود ثروتمند و متمول شدند. اکنون، به همین ترتیب، یوحنا با به تصویر کشیدن کسانی که سوگواری می‌کنند، اثرات سقوط بابل و روم را توصیف خواهد کرد، زیرا اکنون آنها نیز از ثروت روم سود برده‌اند، و اکنون که روم نابود شده و ثروتش دیگر وجود ندارد، نابودی آنها نیز قطعی است.

و بنابراین در بخش بعدی، به طور خاص‌تر به این سه گروه و سوگواری و عزاداری آنها بر سقوط و نابودی روم خواهیم پرداخت.

من دکتر دیو متیوسون هستم در دوره آموزشی‌اش در مورد کتاب مکاشفه .این جلسه ۲۳، مکاشفه ۱۷:۷-
تفسیر وحش و سقوط بابل است، ۱۸:۸.